

تصحیح انتقادی الرسالة الباهره

بستان هیرجی * / مرتضی اسعدی

از ابویعقوب سجستانی به عنوان یکی از چهره‌های برجسته مکتبی که اصطلاحاً به «مکتب ایرانی» جنبش اسماعیلیه مشهور است، یاد می‌شود.^۱ وجود یک مکتب مشخصاً ایرانی را در این جنبش، مادلونگ نشان داده است.^۲ تحقیقات کنونی زندگینامه سجستانی را تا اندازه‌ای بطور گمراه کننده خالی از اشکال گردآوری کرده است. تلاش برای بازسازی زندگینامه سجستانی بر اساس اطلاعات موجود که تا حدی از قطعیت برخوردار باشد ناممکن است. پل واکر (P. Walker) معتقد است که انقلابات سیاسی و اعتقادی دعوت اسماعیلی تا زمان نسفی و رازی باعث پوشیده ماندن فعالیت‌های این دعوت بوده است. و از

* دکتر بستان هیرجی، فارغ التحصیل مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا و استادیار دوسن کالج در مونرال کانادا است. وی مقاله تصحیح انتقادی الرسالة الباهره را اختصاصاً برای تحقیقات اسلامی نوشته است.

1. Stern, S.M. *Studies in Early Ismailism*, Jerusalem: Maynum Press, 1983, pp. 222-223.
2. Madlung, W., *Religious Trends in Early Islamic Iran*, Colamli Lectures on Iranian Studies, Number 4, ed. E. Yarshater, Persian Heritage Foundation: 1988, p. 101;

Halm, H., *Kosmolgieund Heilslehre der*

و نیز نگاه کنید به:

Frühen Ismailiya: eine Studie zur islamischen Gnosis, wiesbaden: Steiner, 1978, p. 16.

همین روست که ما هیچ گونه اطلاعات قطعی دربارهٔ سجستانی نمی‌یابیم.^۱ یکی از اساسی‌ترین مسائلی که در بررسی آثار سجستانی مطرح می‌شود عبارت است از نسبتی که میان شرایع متوالی و قیامت وجود دارد و علی‌الخصوص نقشی که در این میان به نفوس افراد و نفس خاصی به عنوان «نفس زکیه» نسبت داده می‌شود. در کتاب النبوة^۲ ملاحظه می‌شود که مفهوم فسخ شریعت توسط قائم و تبدیل آن به امری روحانی مطرح شده است. ناصر خسرو در *خوان الاخوان*^۳ در همین زمینه موضوعی نقل می‌کند که تعریف سجستانی از برزخ است به عنوان قوانین انبیاء. سجستانی از انبیا به عنوان «خداوندان ستر» یاد می‌کند که در زمان ایشان نفوس تعلیم می‌گیرند و با تأیید ایشان به زندگی جسمانی پا می‌گذارند. اما تنها به نیروی قائم یعنی خداوند سر اکبر، دور اکبر است که روحانی می‌شوند. ناب‌ترین آراء و افکار سجستانی در بحث از زمانهٔ قائم که ظهورش آغاز رستاخیز است، مطرح شده است.

مفهومی که سجستانی از قیامت ارائه کرده به مسألهٔ تناسخ وابسته است.^۴

۱. صفحات ۲۳ - ۲۴ رساله چاپ نشدهٔ واکر؛ برای مطالعه جزئیات و دقایق زندگی سجستانی نگاه کنید به: رسالهٔ چاپ نشدهٔ واکر؛ Stern, Early Isma'ilism, pp. 220-233. و مقالهٔ ذیل مدخل "Abu yaqub al-Sejestani" در جلد اول *دایرةالمعارف ایرانیکا* برای اطلاع از نظر دیگری دربارهٔ فقدان اطلاعات راجع به سجستانی و وفات وی نیز نگاه کنید به رساله‌ای از نگارنده که در سال ۱۹۹۱ تحت عنوان «پژوهشی در رسالهٔ الباهرة» توسط دانشگاه مک‌گیل انتشار یافته است.

۲. چاپ عارف تامر، بیروت، مطبعة کاتولیک، ۱۹۶۶، ص ۱۸۰.

۳. چاپ قدیم، تهران ۱۳۳۸ ش، ص ۱۳۵.

۴. نخستین کسی که مسألهٔ تناسخ در آرا و افکار سجستانی را مطرح کرد هانری کربن بود که در مقدمه فرانسوی‌اش بر چاپی از *کشف المحجوب* (تهران، ۱۳۲۸) ارائه کرد، به این مسأله پرداخته بود (این رساله در سال ۱۳۶۷/۱۹۸۸ در فرانسه تجدید چاپ شد). اخیراً لاندولت (H.A. Landolt) نیز در مقاله‌ای که تحت عنوان «نظر اسماعیلیه و

ناصر خسرو در زادالمسافرین^۱ از الرسالة الباهرة در کنار سوس البقا و کشف المحجوب به عنوان آثاری یاد کرده که در آنها سجستانی در بحث از مفهوم اینجهانی بودن ثواب و عقاب، باور به تناسخ را القاء کرده است. در نتیجه القاء همین باور بود که صاحب زمان او را نامطلوب دانست. این موضوع می تواند مؤید این نظر باشد که این آثار سجستانی با تعالیم رسمی فاطمیان هماهنگی نداشته

→ صوفیه درباره تناسخ به سی و یکمین کنگره بین المللی علوم انسانی در آسیا و شمال آفریقا تقدیم کرد، علی الخصوص با عنایت به الرسالة الباهرة به این مسأله پرداخته است. نگاه کنید به صفحات ۲۹۳ تا ۲۹۴ جلد اول مجموعه مقالات عرضه شده در این کنگره که با کتابشناسی زیر منتشر شده است:

Proceedings of International: Congress of Human Sciences in Asia and North Africa, ed Y. Tatsuro, Tokyo: The Toho Gakki (The Institute of Eastern Culture), 1984.

از پروفیسور لاندولت که حاصل تحقیقات خود را در این زمینه پیش از انتشار در اختیار من قرار داد و پیشنویس مقاله حاضر را نیز خواند، سپاسگزارم. در سال ۱۳۳۳/۱۹۵۴ س. پاینز (S. Pines) بر اساس اشاره بسیار مهمی که در کتاب تحقیق مالهند بیرونی (چاپ مفتح حیدرآباد: دایرةالمعارف العثمانیه، ۱۹۵۸؛ یا ترجمه انگلیسی آن با مشخصات

(Alberuni's India, translated by E. C. Sachau, Delhi: S. Chand and Co., p. 49.

کشف المحجوب سجستانی آمده ثابت کرد که سجستانی در نظریه پردازی درباره تناسخ تنها فکر تبدل و تحویل انواع را رد کرده است نه نفس تناسخ را (R.E. I., XXII, p. 16). مقاله ای که مادلونگ تحت عنوان «ابویعقوب سجستانی و تناسخ» در: Iranica Papers in Honor of Ehsan Yarshater, Acta Iranica 30, vol. 16, Leiden, E.J. Brill, 1990, pp. 139-140 Varia,

نوشته، مدخل ممتازی برای بحث درباره رستاخیز و تضمینات این بحثها برای فکر تناسخ است. از پرفیسور مادلونگ نیز که پیشنویس این مقاله را خوانده است، سپاسگزارم.

۱. چاپ بذل الرحمن، برلین، ۱۹۲۳، ص ۴۲۱ - ۴۲۲.

است. ناصر خسرو در *خوان الاخوان* درباره مجادلات میان نسفی، فرزندش دهقان و سجستانی بر سر برزخ و ثواب و عقاب و متهم شدن سجستانی از سوی دهقان به القاء فکر تناسخ توضیح داده است.^۱ گزارشهایی که ناصر خسرو و بیرونی در این باره آورده‌اند حدوداً متعلق به یک قرن پس از وفات سجستانی است. بنابراین، همین مطلب که نسخه خطی کنونی *الرسالة الباهرة* حاوی عباراتی درباره مسائل یاد شده، و نیز فقرات و عبارات متعددی، از نوع آنچه در رساله *الافتخار* آمده، درباره نفس زکیه است، قویاً مؤید صحت این نسخه خطی است، اگر چه تاریخ استنساخ آن چندان قدیم نیست. با این حال، مجدوع (متوفی ۱۷۶۹) در فهرست خود ذکری از *الرسالة الباهرة*، *کتاب البشارة*، *کتاب النصره*، *کشف المحجوب* و *سوس البقا* نکرده است. با توجه به مقصودی که در اینجا داریم اشاره به این نکته بی فایده نیست که در فهرست مجدوع (صفحات ۱۴۰ و ۱۴۲) به *کتاب الافتخار سجستانی* (که م. غالب آن را در دارالاندلس بیروت چاپ کرده است) و *کتاب الینایع* او (که توسط هائری کربن به شماره ۹ گنجینه نوشته‌های ایرانی تحت عنوان *ایران و یمن (سه رساله اسماعیلی)* در انجمن ایران - فرانسه در تهران - پاریس، ۱۹۶۱، چاپ شده در حد رفع نیاز مقدماتی اشاره شده است.^۲ مطالعه دقیق کتاب *الافتخار سجستانی* بروشنی نشان می‌دهد که او حتی در اثری که مخاطبانش مبتدیان تازه وارد بوده‌اند نیز آراء خود را صریح بیان می‌کرده است. این امر از جمله در بحث از مفهوم نفس زکیه کاملاً

۱. *خوان الاخوان*، ص ۱۳۲ - ۱۳۳.

۲. برای مطالعه بحثی درباره متون و منابع اسماعیلی نگاه کنید به: Alibhai, Abu Yaqub, *al-Sijistani and Kitab Sullan al-Najat Thesis*, Harvard University, 1983, pp. 92-96.

نمونه‌هایی از این اشارات را می‌توانید در صفحات ۱۴۰ - ۱۴۴، ۱۸۳، ۱۹۳ و ۱۹۶ کتاب *فهرست الکتب و الرسائل اسماعیل بن عبدالرسول المجدوع*، چاپ علینقی منزوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۵ بیابید.

مشهور است.^۱ با توجه به این مطالب، اشاره نکردن فهرست مزبور به الرسالة الباهرة بسیار قابل تأمل است.

توضیحاتی دربارهٔ مشخصات ظاهری نسخ خطی الرسالة الباهرة

متن الرسالة الباهرة به زبان عربی است. تصحیح انتقادی این رساله بر اساس دو نسخهٔ خطی موجود انجام گرفته است. یکی از این دو نسخه از آن مؤسسهٔ مطالعات اسماعیلی^۲ بوده و دیگری به مجموعهٔ خصوصی دکتر همدانی تعلق داشته است. پوناوالا (I. Poonawala) در کتابشناسی متون اسماعیلی خود پنج نسخهٔ خطی از الرسالة الباهرة برشمرده است.^۳ از این پنج نسخهٔ موجود تنها یکی، که همان نسخهٔ دکتر همدانی بوده باشد، در تحقیق حاضر در دست بوده و با علامت ه مشخص شده است. نسخهٔ خطی متعلق به مؤسسهٔ مطالعات اسماعیلی که دومین نسخهٔ مورد استفاده در این تحقیق بوده، با علامت ا مشخص گردیده است.^۴ دقیقاً نمی‌توان مشخص کرد که این نسخه با کدام یک از نسخ

۱. برای مطالعهٔ بحثی تفصیلی در این زمینه به رساله‌ای از نگارنده که در سال ۱۹۹۱ تحت عنوان «پژوهشی در رسالة الباهرة» توسط دانشگاه مک گیل انتشار یافته است مراجعه کنید.

2. The Institute of Ismaili Studies.

۳. نگاه کنید به:

I. Poonawala, Bibliography of Ismaili Literature, Malibu: Undena Publications, 1977, p. 87 # 13 فهرستی که گیسک (A. Gacek) از مخطوطات عربی مؤسسهٔ مطالعات اسماعیلی فراهم آورده است به جهت آن که شامل وصف دقیق مشخصات ظاهری هر نسخه نیز هست، بسیار مفید و کارآمد است. این فهرست با مشخصات کتابشناختی ذیل منتشر شده است:

A. Gacek, Catalogue of of Ismaili Studies, London: Islamic Arabic Manuscripts in the Library of the Institute Publications, 2 Vols., 1984.

4. A. Gacek, Catalogue, Vol. I, p. 94 # 12.

پنجگانه مذکور در کتابشناسی پوناوالا مطابقت دارد. از چهار نسخه دیگر مذکور در کتابشناسی پوناوالا، سه تا به مجموعه خصوصی قاضی (A.L. Quazi)^۱ و یکی هم به مجموعه خصوصی دعوادی اتباع ملک وکیل^۲ تعلق دارد. هیچ یک از این چهار نسخه در دسترس نبود تا در تحقیق حاضر مورد استفاده قرار بگیرد.

وصف نسخه خطی^۱ (متعلق به مؤسسه مطالعات اسماعیلی)

این نسخه از الرسالة الباهرة که تاریخ کتاب یا استنساخ آن سال ۱۸۵۹/۱۲۷۶ است، در یک مجموعه با چندین رساله دیگر صحافی شده است. الرسالة الباهرة در این مجموعه هشتمین رساله است و از برگ ۸۳ ب تا ۹۰ الف ادامه دارد؛ به نظر می رسد که برگ ۸۷ در این مجموعه از نسخه خطی دیگری به این مجموعه الحاق شده باشد.^۳ نام این رساله در پیشانی این نسخه در همان سطر اول به قلم دیگری جز قلم کاتب نسخه آمده است و این نشان می دهد که این سطر را کاتبی که این نسخه را از آن سجستانی می دانسته بر آن افزوده است.^۴ این رساله با این عبارت آغاز می شود: «الله مولی الذین آمنوا...» عنوان این رساله نیز چنین است: الرسالة الباهرة للداعی، سیدنا المعزز ابويعقوب السجستاني، أعلى الله مقامه.

صفحات این نسخه شماره گذاری نشده اند؛ دوازده صفحه از این نسخه هر یک بیست سطر و دو صفحه دیگر هر یک چهارده سطر دارند. این رساله به خط نسخی نوشته شده است که نه خیلی خواناست و نه خوش و شیوا. دو صفحه از این نسخه، یعنی پشت و روی برگ ۸۷، که هر کدام ۱۴ سطر دارند،

1. I. Poonawala, Bibliography, pp. 87,440.

2. Ibid., p. 455.

3. A. Gacek, 1984, p. 94.

4. Ibid., Intro., pp. XII-XIII.

توسط کاتب دیگری کتابت شده است. الحاقی بودن این دو صفحه از روی شماره‌ای که در متن این صفحات آمده و در ابتدا و انتهای صفحات الحاقی تکرار شده، معلوم است. علاوه بر این شماره‌ها در حاشیه‌های دست چپ و راست این دو صفحه نیز، به ترتیب دو و یک شماره به خط خوشتر و خواناتری که به شیوه خط نسخه همدانی شبیه است، نوشته شده است. این نسخه با این عبارت به پایان آمده است: «تمت الرسالة بمن الله و عونہ و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و سلم فی الیوم الخامس و العشرین من المحرم الحرام ۱۲۷۶».

نام کاتب یا کاتبان این نسخه در جایی ذکر نشده است.

وصف نسخه خطی ۵ (متعلق به مجموعه خصوصی دکتر همدانی)

این نسخه کتابچه مستقلی در هفده برگ است با ابعاد ۱۲/۷ سانتیمتر در ۷۹/۳ سانتیمتر. صفحات این نسخه شماره‌گذاری نشده و عبارت «الله مولی الذین آمنوا» در ابتدای آن نیامده است. بجز صفحه نخست این نسخه که هفت سطر دارد بقیه صفحات هر یک ده سطر دارند. خط این نسخه که باز نسخ است خیلی خواناتر و واضح‌تر از خط نسخه است.

نام کاتب این نسخه چنین است: «شیخ الحق علی بن هادی الفاضل میان صاحب سلیمانجی شاه‌جاپور والا، تلمیذ شیخ محمد علی همدانی». پشت آخرین صفحه این نسخه به نام «طاهر بن محمد علی» مهور است.^۱ تاریخ کتابت این نسخه معلوم نیست. اضافات و تصحیحات این نسخه با شماره‌گذاری فقرات و موارد مورد نظر، در حاشیه صفحات انجام گرفته است. خط این حواشی همان خط

۱. این نسخه از شیخ محمد علی همدانی به برادرش طاهر بن محمد علی و از او به ف. همدانی و بالاخره به ع (یا الف) همدانی که این نسخه در این تحقیق به نام همو مذکور است در اینجا از پروفیسور همدانی که تصویری از نسخه مزبور را به علاوه این اطلاعات در اختیار من گذاشت، سپاسگزارم.

کاتب متن اصلی است. این نسخه با این عبارت به پایان آمده است: «تحت الرسالة بعون الله و منه و مودة نبيه سيدنا محمد و آله و سيدنا محمد صاحب الرسالة».

چکیده الرسالة الباهرة:

دلیل روشنی که سجستانی برای نوشتن الرسالة الباهرة عرضه کرده این بوده که کسی یا کسانی از او خواسته بوده‌اند چگونگی و احوال قیامت کبری را برای ایشان توضیح دهد. نخستین سؤالی که برای ما مطرح می‌شود این است چه کسی و به چه دلیلی چنین تقاضایی از سجستانی کرده بوده است. پاسخ به این سؤال می‌تواند به تعیین دقیقتر ماهیت و مقصود این رساله کمک کند. دو فرض کمابیش مسلم است که پاسخ به این سؤال را آسان‌تر می‌کند: نخست این که مخاطب این رساله که خود از سجستانی تألیف آن را تقاضا کرده بوده قابلیت و توانایی فهم آموزه نسبت برازخ یا قیامت (متن عربی برگ ۱۵، سطرهای ۴-۵) را داشته است؛ و دیگر این که همچنان که بوضوح از خطبه رساله برمی‌آید، متقاضی یا مخاطب مزبور از احترام عمیق و فراوانی نزد سجستانی برخوردار بوده است. سجستانی اظهار امیدواری می‌کند که او، که فرزند یکی از مالکان بزرگ بوده، بتواند به مدد نبوغ و ذکاوت خود ارکان دین را استوار بگرداند. و مؤکداً مسلم می‌گیرد که او منشأ عظمت و برکت (برای دین) خواهد بود (متن عربی، برگ ۱، سطرهای ۳-۱۰).

از آنجا که هیچ اشاره یا ذکر صریح و مشخصی به نام مخاطب یا عنوان و لقب شناخته شده‌ای از او نشده است، تعیین زمان نگارش این رساله بسیار مهم و اساسی است. و برای احراز این امر ناگزیر باید با کمک همان اطلاعات اندکی که در اختیار داریم اوضاع و احوال تاریخی ایام سجستانی را بازسازی کنیم. تنها تاریخهای محرز و مشخصی که به عنوان معلومات این بررسی در اختیار داریم سه اشاره‌ای است که در کتاب الاقتحار (ص ۱۱، ۸۲ و ۱۱۱) شده است. در سال

۹۳۴/۳۲۲ سجستانی در حالی که از سفر حج باز می‌گشته، در بغداد بوده است. این امر از آنچه خود او درباره حضورش در بغداد در زمان خلع خلیفه القاهر و جلوس الرازی عباسی گفته است محقق می‌گردد.^۱ در سال ۹۴۲/۳۳۱ نسفی در خراسان کشته می‌شود و ظاهراً الحق یا ابویعقوب که از آن پس به السجزی یا السجستانی معروف شده بوده، امر دعوت را در خراسان برعهده می‌گیرد.^۲ و مدتی بعد از ۹۷۱/۳۶۰ کتاب الافتخار به رشته تحریر در می‌آید.^۳ با این ترتیب، این رساله یا در زمان المعز (۳۴۲ - ۳۶۵ / ۹۵۳ - ۹۷۵) نگارش یافته بوده یا در زمان عزیز. تنها جایی که در آن ذکر از تاریخ وفات سجستانی رفته کتاب جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله است.^۴ بنابر آنچه در جامع التواریخ آمده، سجستانی به دست امیر خلف بن احمد سجزی، که دوره امارتش در ۳۹۳-۳/۱۰۰۲ به پایان آمده بوده، کشته شده است. پوناوالا تاریخ کشته شدن سجستانی را بین سالهای ۹۹۶/۳۸۶ و ۱۰۰۲-۳/۳۹۳ می‌داند، زیرا در دو رساله منسوب به سجستانی، یعنی رساله الموازین و رساله المبدأ و المعاد، از خلیفه الحاکم فاطمی که در ۹۹۶/۳۸۶ بر خلافت رسیده، یاد شده است.^۵ اما باید گفت که هنوز نمی‌توان با قطعیت ثابت کرد که این دو رساله از آن سجستانی بوده است.

۱. نگاه کنید به افتخار، مقدمه، ص ۱۱؛ و پوناوالا، کتابشناسی، ص ۸۳.

2. Walker, P., unpub., p. 25-26; Stern, M, Early Ismailism, pp. 221-222.

3. Poonawala, I, Bibliography, p. 83; Walker, P., unpub., p. 27;

و سجستانی، افتخار، ص ۸۲ و ۱۱۱ که در آن وی اشاره می‌کند که (هنگام تحریر آن کتاب) سیصد و پنجاه سال از رحلت حضرت رسول اکرم (ص) می‌گذشته است.
۴. نگاه کنید به قسمتهایی از تاریخ مزبور که در کتاب اشترن، ص ۲۲۱ و ۲۲۸ درج شده است؛ و نیز: رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، چاپ محمد تقی دانش‌پژوه و م. مدرسی، تهران، ۱۳۳۹، ص ۱۲؛ کاشانی، زبدة التواریخ: تاریخ اسماعیلیه، به تصحیح محمد تقی دانش‌پژوه، تبریز، ۱۳۴۴، ص ۲۱.

5. Poonawala, I, Bibliography, p. 83.

با توجه به همه این جهات و جوانب، الرسالة الباهرة قاعداً بایستی یا (۱) قبل از زمان المعز، یعنی هنگامی که سجستانی در ری بوده، یا (۲) در خلال عهد المعز یا عزیز، و یا بالاخره (۳) در عهد حاکم (یعنی ۳۸۶ - ۴۱۱/۹۹۶ - ۱۰۲۱) نوشته شده باشد. اگر احتمال نخست را مقبول‌تر بدانیم در آن صورت هیچ نشانه یا سرنخی از این که این رساله خطاب به چه کسی نوشته شده بوده است، نخواهیم داشت. در صورت قبول احتمال دوم، می‌توان گفت که این رساله خطاب به المعز نوشته شده بوده است. اما همچنانکه از خطبه رساله نیز برمی‌آید، این رساله نمی‌توانسته است برای یک امام حاضر و مستقر نوشته شده باشد. این احتمال هست که سجستانی این رساله را پیش از آن که بر مرجعیت فاطمیان گردن نهاده باشد برای المعز نوشته بوده است. به عبارت دیگر، چنین می‌توان گفت که سجستانی ابتدا رساله الباهرة را نوشته بوده و چون المعز آن را نامطلوب دانسته، بعداً کتاب الافتخار را نوشته است که از نظر ماده و محتوی شبیه همان الرسالة الباهرة است اما صورت ظاهر آن مقبول‌تر می‌نماید. احتمال آخر هم این است که سجستانی این رساله را برای حاکم و در زمانی نوشته بوده که او در مقام نیابت بوده و هنوز به مقام امامت کامل نرسیده بوده است. اگر این احتمال مقبول باشد، باید گفت که در آن صورت الرسالة الباهرة بعد از کتاب الافتخار نوشته شده بوده و احتمالاً آخرین اثر سجستانی بوده است. بر اساس این احتمال این نکته را نیز می‌توان توضیح داد که چرا در هیچ یک از بقیه آثار سجستانی ذکری از نام الرسالة الباهرة نیامده است.

این رساله اساساً جدلی یا کلامی نیست، زیرا در آن هیچ تکیه و تأکیدی بر تجویزات کلامی و نتایج آن و یا بر قاعده‌سازیه‌های اعتقادی دیده نمی‌شود. می‌توان گفت که این رساله شرحی است بر قول به تقدم عالم نفسانی و تضمیناتی که این معنا برای مسائل کلامی نظیر قیامت، نبوت، وحی و ماهیت و مقام انسان دارد. سجستانی در این رساله عقیده آن عده از مسلمانان و غیر مسلمانانی

همچون یهود و مجوس را رد می‌کند که معتقدند قیامت پدیده‌ای است از دگرگونی طبیعی که منجر به فساد و تباهی می‌شود. ابطال چنین آراء و عقایدی از جمله مهم‌ترین وجوه اهتمام سجستانی در چندین اثر دیگرش، مثل الافتخار (صفحه ۲۸ و بعد از آن، ۳۹ و بعد از آن) و کشف المحجوب، نیز هست. نخستین موضوع الرسالة الباهره شامل سؤالاتی درباره ماهیت عناصر ثلاثه عقل، نفس و طبع و نسبت آنها با یکدیگر است. سجستانی با تقسیم هستی به عوالم طبع و نفس، تصویری کیهان شناختی از وجود ترسیم می‌کند. در مقام ترسیم این تصویر، وصفی که سجستانی از وجود به دست می‌دهد درست و کاملاً ساختاری است. او به اجمال، عالم طبع را دارای دو سطح دانسته است: سطح نخست از آن خلق از طریق تبدیل اجزاء و عناصر است؛ و سطح دوم از آن دور آلی ولادت - رشد - انحطاط - مرگ. وجود صوری و جوهری هستی هر دو منحصرأ در حوزه‌های هیولانی محاط بر خود محدوداند. و آثاری که از آنها حاصل می‌شود تنها در ساحت طبیعت هیولانی یا طبع، مؤثر و نافذ است.

ترسیم تصویری از عالم نفس بمراتب پیچیده‌تر و مشکل‌تر است. عالم نفس ساحت معقول هستی است و از نشئات عقل کلی و نفس کلی است. در اینجا دو نشئه متمایز وجود دارد: نشئه نخست همان است که در نفس فرد ظهور می‌یابد. این نشئه قابلیت پذیرندگی «تأیید» و مشارکت یافتن در این اهتدای الهی با خداوندان آن را به فرد ارزانی می‌دارد. و نشئه دوم از طریق قبول «تعلیم» و نظم صورت می‌بندد. با این حال، روشن نیست که آیا تفاوت اساسی یا جوهری‌ای میان نشئات عقل و نفس وجود دارد یا نه (متن عربی، برگ ۳-۴).

دومین موضوع کیهان شناختی سجستانی، بعد از عقل و نفس، مفهوم شکل انسان است. آیا او بواقع می‌خواهد از انسان صحبت کند یا از کیهان؟ وی معتقد است که شکل انسان در همه وجوه و اشکال سطوح مختلف هستی، اعم از آن که با طبع وابسته باشد یا با نفس، نافذ است. و به سبب آن که از مرتبه

بالا تری است حتی بر تمامی افلاک و سرشت انسانها تأثیر می‌نهد. وضع «شکل انسان» که او در الرسالة الباهرة از آن به «الصورة الانسانية» تعبیر می‌کند، با شکل‌های قائم، صاحب قیامت، نفس زکیه و پیامبر مناسبت دارد. در برگ ۱۲ این رساله، قیامت، که تأثیر نفس است، از طریق نفس زکیه ظاهر می‌شود. در برگ ۱۸ گفته شده است که نفس زکیه بر عالیترین مرتبه انسانیت نایل گردیده است. نفس زکیه محدود و مقید به زمان و مکان نیست زیرا آشکار کننده قیامت است که برای نفوس متفاوت در زمانهای متفاوت روی می‌دهد یا برپا می‌شود. به نظر می‌رسد که اینچنین تشخیصی از آن یک صورت کیهانی باشد. اما او در برگ ۱۳ این رساله از تعبیر «نفس زکیه صافیه» نفسی را مراد می‌کند که قابلیت و توانایی درک کامل مفهوم جزا، یا ثواب و عقاب، را آنچنان که او وصف می‌کند داشته باشد، و طبعاً روشن است که چنین نفس زکیه‌ای باید انسان باشد.

سجستانی در برگهای ۳-۴ رساله‌اش گفته است که عالم نفس در نفس فرد به دو وجه ظهور می‌یابد. نخستین بهره آن همان قابلیت قبول «تأیید» است که به بار می‌آورد، و دومین بهره آن عبارت است از «السیاسة الشرعية». ظهور شکل انسان در بعد دوم، سوالات مهمی در زمینه شرع یا شریعت و گرایشهای خلاف شریعت، که باطنیان بدان متهم‌اند، پیش می‌آورد. و این سؤال را نیز مطرح می‌کند که این مرتبه هستی - شناختی چگونه نسبتی با پیامبر شناسی و امام شناسی دارد.

اصطلاح یا تعبیری که سجستانی برای بیان نحوه تأثیر صورت نفسی یا نفسانی انسان بر شرایط محیطی‌اش به کار می‌برد بسیار بدیع و قابل توجه است. این تعبیر عبارت است از فعل «یستشف» که باب استفعال مصدر «شف» به معنای شفاف کردن و واضح ساختن است. در تاج العروس زبیدی این مصدر شفاف کردن و وضوح بخشیدن به احساس معنا شده است. و از صیغه استفعال آن برداشتن یا برگرفتن تاریکی مراد می‌شود. استشهادی که به یکی از اقوال

ابن سینا در الاضحویة فی المعاد (چاپ حسن عاصی، بیروت، المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزیع، ۱۹۸۴) شده است دقیقاً و مستقیماً به کاربرد این فعل در معنای مورد نظر در الرسالة الباهرة وابسته است: ابن سینا با اشاره به رأی و نظر ثابت بن قره برای یک جسم رقیق از تعبیر «مشف» استفاده می‌کند. و می‌گوید که این جسم همچون اجسام دیگر نیست، بلکه «مشف او متخلخل لین» است. و هر چه باشد، یک «جسم طبیعی» و حامل نفس است (ص ۱۱۹). این تعبیر در الرسالة الباهرة در معنایی اصطلاحی به کار رفته است. و علاوه بر این، در بیان نحوه ایجاد شرایط مثبت و منفی - یعنی در خبر دادن از تأثیرات هماهنگ کننده یا بازدارنده نفوس - به یکسان مورد استفاده قرار گرفته است. در سطرهای ۱۲ - ۱۳ برگ ۷، که سخن از تأثیر نامطلوب نفوس بر شرایط محیطی است، این فعل در معنای منفی به کار رفته است. اما با تمام این احوال، شگفت‌انگیز است که این واژه که در این رساله اینچنین اهمیت اساسی و مرکزی‌ای در بحث‌های سجستانی درباره قیامت دارد، در هیچ یک از آثار دیگر او دیده نمی‌شود.

سومین موضوع که هستی‌شناسی سجستانی را تشکیل می‌دهد موضوع قیامت است. او معتقد است که قیامت صرفاً امری یا پدیده‌ای راجع به نفس است و بنا به علل طبیعی، یعنی عللی که به اشکال و صور مختلف وجوه مادی هستی وابسته‌اند، محقق شدنی نیست. صحنه‌های هول‌انگیزی که در قرآن وصف شده است صرفاً نشانه‌هایی است که به شرایط تحقق قیامت راه می‌برند. و قیامت بالذات مناسبتی با این شرایط ندارد.

موضوع چهارم نبوت را به شخص قائم برانگیزاننده وابسته می‌کند، و سجستانی در این رساله از برانگیزاننده منحصرأ به قائم تعبیر کرده است مگر در دو مورد (در برگ ۱۲ و ۱۸ متن عربی) که از نفس زکیه نیز قائم را مراد کرده است. خداوند وعده‌هایی را که به نفوس داده بود تا آنها را به نشاء عقلی برساند از طریق قائم محقق می‌سازد. سجستانی در توضیح این باور همه موانع و

ساختارهای طبیعی را نفی می‌کند و ندیده می‌گیرد، زیرا که نفس به بیان آمدن یا بر میان آوردن قائم، خود، به نحوی نمادین صلاهی ختم یک نظم، یعنی نظم محاسبه پذیر، و آغاز نظمی دیگر است.

در این رساله گفته شده است که کلید فهم قیامت فهمیدن معنای «برزخ» است. نسبت قیامت با فهمیدن معنای برزخ دوگانه یا دو وجهی است: یکی مسأله شناخت حاق واقع قیامت؛ و دیگری مسأله تعریف برزخ به لحاظ نسبتی که با تناسخ دارد. در این باره می‌توان گفت که: (۱) سجستانی صریحاً معتقد است که جهان بالفعل مادی در همهٔ زمانها مملو از نفوسی است که با کالبدهایی که خود «برزخ» نسلهای بعدی‌اند، اتحاد یافته‌اند؛ و (۲) این که ادامه یا تداوم زمان دوری و وابستگی آن با صور مادی یکی از ضروریات قیامت، جزا و عدل الهی است. بنابراین، درک درست معنای برزخ علاوه بر آن که در توضیح نظریات و آراء او دربارهٔ تناسخ نقش اساسی دارد، برای مشخص کردن چهرهٔ برانگیزاننده، یا به جا آوردن او، نیز حایز کمال اهمیت است. اگر زمان و قیامت دوری باشند، در آن صورت دیگر نه قیامت می‌تواند یک حادثهٔ واحد باشد و نه صاحب قیامت یک شخص مشخص واحد. در پرتو این نحوهٔ نگرش و به مدد چنان تلقیهایی از نفس زکیه، قائم، صاحب القیامة و صورة الانسانیة، قیامت و جزا دارای بعدی قویاً ما بعد الطبیعی جلوه‌گر خواهند شد. جالب است در اینجا اشاره کنیم که در سراسر الرسالة الباهرة واژهٔ «امام» حتی یک بار هم به کار نرفته است.

پنجمین موضوع جزاست. سجستانی این موضوع را از رهگذر بحث دربارهٔ پیامبر، که چون نفس شریفی است لذا می‌تواند در صورت افلاک کاملاً نفوذ کند، مطرح کرده است (او عین همین مطلب را در کشف المحجوب نیز آورده است).^۱ وی دربارهٔ پیامبر می‌گوید که به لحاظ همان شرافت نفس، در دورهٔ

۱. نگاه کنید به: S. Kamada, The First Being, pp. 12-13.

زندگی مادی او در حالت «ازدواج» حتی «کفار» هم ایمن بودند. در واقع، عقاب از جانب خداوند نیست بلکه حاصل غفلت خود نفوس و بی‌اعتنایی به پیامبر خدا و خرد و معرفت اوست.

سجستانی از مفهوم جزا هم به عنوان دلیلی بر وجود قیامت استفاده کرده است و هم به عنوان توضیح اخلاقی آن. نفوس کسانی که با خداوند زمان پیش از عصر قائم همراه و همدل بوده‌اند به ثواب نشأت عقلی می‌رسد؛ و نفس همین نشأت، خود پاداش ایشان است. کسانی هم که با صاحب زمان مخالفت می‌ورزند به غفلت می‌رسند و از قابلیت خویش برای قبول نور (تأیید) «صاحب قیامت»، یعنی قائم و مآلاً از هوشیاری، محروم می‌گردند. و سجستانی می‌گوید آتش (دوزخ) جایگاه چنین کسانی است.



پڙو، شڪاھ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

الرسالة الباهرة

١

٢

للداعي الاجل سيدنا ابي يعقوب السجستاني اعلى الله قدسه

- (١) الله مولى الذين آمنوا، اطال الله بقاءك يا ابن السادة النجباء والقادة العظماء، ينبوع المجد والكرم ومحل الفضل والنعم. وأدام لك ما خولك من الهداية الى دينه، وأنعم عليك بالسلوك فى طريقه. وشرفك فى عقباك كما اكرمك فى اولاك، وأمتع اهل العلم والحكمة ببقائك واعز الدين بنورك وبهاءك. وأرانا فيك كل خير وسعادة وكل شرف وكرامة. وبلغك من الدرجات اعلاها ومن المراقى اسناها، وبارك لك فى كل خير تطلبه، ونور عقلك لدرك كل مطلوب تقصده، وحرسك من آفات الزيغ والضلالة والكفر والجهالة، وجعلك من الفائزين المهتمدين.
- (٢) فهمت، نور الله خاطرك بنور الايمان، ما كانت نفسك تتوق اليه وتنزع نحوه من الوقوف على القيامة الكبرى واحوالها وكيفياتها. وانك رايت جملا ١٢ منه مسطورة فى كتب مؤلفة لم يكن لديها غنية. ولا فى الاحاطة بما أخطت ١٣ به منها كفاية. فسألتنى ان اشرح لك فى هذه الرسالة ما لك يكون اقرب الى ١٤ الدرك وأسهل الى الاحاطة، وان يكون ذلك مقرونا بالبراهين النييرة والدلائل ١٥

٢ - ١. الرسالة ... قدسه آ (بخط اخر): - ة

٣. الله... امنوا آ: - ة

٤. والكرم ة: - آ

٦. اولاك ة: الاول آ || وامتع آ: وتمع ة:

٨. المراقى ة: المرتبى آ

٩. لدرك كل ة: - آ

١١. نورة: نورك آ

١٢. منه آ: منها ة || لديها ة: بها عنها آ

١٤. منها ة: فيما آ || ما... الى ة: ما يكون لديك اقرب آ

١. الى الاحاطة ة: لك احاطة آ

- ١ الواضحة، وان اُحذف منها ما يكون مجراه مجرى الاقناع والتقليد. فقد
 ٢ اخذت في الشرح والابانة منه بحول الله وقوته وبركة قبلتنا الذي توجه عباد
 ٣ الله نحوه. فَوَكَّلَ ذَهْنَكَ وَعَقْلَكَ بِهَا فَفَسَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْهَا بِنظائرها واستخرج
 ٤ عن كل شيء منها نتائجها. فقد تَوَخَّيْتُ الْاِيجازَ وَالْاِختصارَ فيها وترك
 ٥ التطويل والاطناب، اذ الشرح عنها بالتطويل محجور على اهل الدين، لما
 ٦ يتوقى من فسادها، ويشوب به اهل الباطل بالخوض فيه قبل ان ينعموا
 ٧ النظر في الابنية التي عليها اصولنا في المعاد. فأرجو ان الله يوفقك،
 ٨ ويسدّدك ويعصمك من الخطأ والزلل. انّ ذلك بيده.
 ٩ (٣) فنقول انّ الكون كونان، كون طبعي وكون نفساني. فالكون الطبيعي ما
 ١٠ يحدث من تأثيرات الأجرام العلوية في الأجرام السفلية، وينقسم ذلك
 ١١ قسمين. فالقسم الاول منهما ما يحدث في الامهات من تأثيراتها. فتكون
 ١٢ من ذلك الاستحالة بعضها الى بعض. والقسم الاخر ما يحدث في المواليد من
 ١٣ تأثيراتها. فيكون من ذلك الكون والفساد فيها من النشوء والبلية. والكون
 ١٤ النفساني ما يحدث من افاضات العقل الكلي والنفس الكلية في الانفس
 ١٥ الجزئية وينقسم ذلك ايضا قسمين. فالقسم الاول منهما ما يحدث في
 ١٦ الأنفس الجزئية من افاضاتها فيكون من ذلك قبول التأييد و اشتراكه بين

١. منها: آ || الاقناع: الاتباع آ || فقرة: وقد آ
 ٢. اخذت آ: اجدت آ || منه آ: عنها آ || بركة: آ - آ
 ٣- ٤. بنظائرها ... منها: آ (بخط اخر في الحاشية)
 ٥. الاطناب آ: الاكثارة || اذ آ: اذآة || محجورة: محصور آ
 ٦. ينعموا النظر: يتعمقوا - آ
 ٧. فأرجو آ: وارجون آ
 ٩. الطبيعي: طبيعي آ
 ١١. الاول منهما: اول منه آ || فتكون: يكون آ
 ١٣. النشوء: آ (بخط اخر في الحاشية) || البلية: لبلاء آ
 ١٥. ايضا: آ - آ
 ١٦. من ذلك: آ - آ

- ١ اربابه. والقسم الاخر ما يستشف ويحدث في الانفس الجزئيات من افاضتها.
- ٢ فيكون من ذلك قبول التعليم و الرياضة الذين بهما حياتها و بلوغها الى اقصى مراتبها.
- ٣
- ٤ (٤) والكون الطبعي محصور كله في تأثيرات الجرم المستدير، بما فيه من اجرامه و نيراته و ممرها في دوائرها. والكون النفساني محصور كله في الصورة الانسانية التي لولاها، لما كانت افاضات عقلية، و لاستفادة نفسية، و لاسياسة شرعية. و صارت هذه الصورة اشرف، فيها تستشف الصور كلها
- ٥ طبيعية كانت او نفسانية. و اذا صح ان الصورة الانسانية تستشف الصور كلها، طبيعية كانت او نفسانية، و باستشفافها صورة الفلك بما فيه من اجرامها و نيراتها و افعالها و حركاتها، كان من ذلك وجوب الحكمة على ان الصورة الانسانية خارجة عن الفلك و انه لا يؤثر فيها، بل هي التي تؤثر فيه و ترفعه عن القوة، و عن هذه الصورة خير الفلك و شره على ما نشرحه ان شاء الله.
- ٦
- ٧ (٥) اعلم ان النفس اذا تغيرت اخلاقها و زالت عنها مكارمها التي هي العلم و الحلم و الشجاعة و العفة و الجود و الصدق و الامانة و الوفاء و ما شبهها التي هي

١. يستشف و آ: -ة || افاضتها: - آ

٢. فيكون ... قبول: - آ

٤. محصور كله: -ة || فيه: -ة: فيها آ

٥. اجرامه: -ة: اجرامها آ || نيراته: -ة: - آ || محصور كله: -ة: محصورة كلها آ

٦. صورة: -ة: صورته آ || افاضة: آ: افاضة: -ة || استفادة: -ة: استفادات آ

٧. اشرف الصور: آ: الصورة اشرف: -ة || تستشف: آ: يستشف: -ة

٩. و باستشفافها: -ة: من استشفافها آ

١٠. و اجرامها: آ: اجرامه: -ة || نيرتها: نيراته: -ة: تأثيراتها آ

١١. الصورة: آ: صورة: -ة

١٢. يرفعه عن القوة: -ة: يرفعه القوة آ

١٥. و الحلم: -ة: و الحكمة آ || اشبهها: -ة: يشبهها آ

- ١ اضافات عقلية، ظهرت فيها اضدادها التي هي الجهل والحدة والجبن والشره
- ٢ والبخل والكذب والخيانة والجفاء وما اشبهها التي هي امارات طبيعية. فاذا
- ٣ استشقت الأنفُس في حال تمكّن الامارات الطبيعية فيها صورة الفلك بما فيها
- ٤ من اجرامها، حدث من تأثيراتها المناحس والمعاطب والكوائن الهائلة التي
- ٥ هي سبب البوار والهلاك. و اذا استشقت الانفس في حال تمكّن الافاضات
- ٦ العقلية فيها صورة الفلك بما فيها من اجرامه و نيراته، حدث من تأثيراتها
- ٧ المساعد والمواهب والكوائن النافعة الشريفة. و اذا حدثت من تأثيراتها
- ٨ المناحس المعاطب والكوائن الضارة كانت الاشخاص المتولدة من تأثيراتها في
- ٩ غاية من الافراط بعيدة من الاعتدال، فتتبعها النفس المتحدة بها متباعدة
- ١٠ من مكارم الاخلاق، متوسطة في مساوئها. فيكون من ذلك عكس لنوع
- ١١ التغيرات و تأثيراتها في غاية من الفساد والبوار وبالضد. فانه متى حدثت
- ١٢ من تأثيراتها المساعد والمواهب والكوائن النافعة كانت الاشخاص المتولدة من
- ١٣ تأثيراتها في غاية الاعتدال و المساواة فتتبعها الأنفُس المتحدة بها متباعدة من
- ١٤ مساوى الاخلاق، متوسطة في مكارمها. فيكون من ذلك عكس لنوع تأثيراتها
- ١٥ في غاية من الصلاح. هذه صورة ازدواج اللطيف والكثيف بالوجيز من
- ١٦ القول

١. اضافة : افاضات آ || ظهرت : و ظهرت آ || الحدة : احمك آ

٢. الخيانة : العيانة آ || و ما اشبهها : - آ

٣. تمكّن : يمكن آ

٥. و اذا : فاذا آ || تمكّن : يمكن آ || الافاضات : الامارات آ

٦. فيها : - آ || من اجرامه و نيراته : - آ تأثيراتها : ذلك تأثيراتها آ

٧ - ٦. المساعد... تأثيراتها : (بخط اخر في الحاشية): المساعد ... الشريفة فاذا منها آ.

٨. المناحس : آ || المتولدة : التي يتولد آ

٩. المتحدة : التي يتحد آ

١٠. مساوئها : مساوئها آ || فيكون : فتكون آ || عكس لنوع : عكس انواع آ

١١. التغيرات و : - آ. الخيرات يكون آ

١٢ - ١١. تأثيراتها... من : - آ

١٤ - ١٢. الاعتدل ... غاية آ: (في الحاشية)

١٥. ازدواج : الازدواج آ

- (٦) والدليل على ما أوامنا اليه أنه متى قام قائم الرسالة كان قيامه امنا
 ١ لأمته وقومه من العذاب والفساد، لانه يستشفّ الفلك في نفسه الشريفة. ٢
 فيكون الفلك في زمانه في غاية من المساعدة والقوة والخير والشرف. ولا ٣
 يمكن ان يكون فيه فساد ووقوع عذاب، كما أخبر الله تعالى عن الكفار حين ٤
 سألوا نزول العذاب السماوي حيث قالوا: اللَّهُمَّ إِنَّكَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ ٥
 عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابًا مِنَ السَّمَاءِ أَوْ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ. فاجابهم الله ٦
 سبحانه بما هو قريب الي ما اوامنا اليه. فقال وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ ٧
 فِيهِمْ. من جهة تأثيرات سماويات يعنى وانت تستشفّ الفلك في نفسك ٨
 الشريفة الرفيعة النيرة الخيرة. ثم أكدّ هذا المعنى بالا ستغفار قال وَمَا ٩
 كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ، يعنى ما دامت انفسهم راغبة الى ذكرالله ١٠
 تعالى ذكره مستمدة المزيد منه وكانت انفسهم مُسْتَشْفِة صورة الفلك الذى ١١
 منه نزول العذاب والتغييرات الطبيعية، فلا يمكن ان يكون منه الا الخير ١٢
 والصلاح. ١٣
 (٧) فقد قام بهذه المقدمة بعض ما نريد ان نجعله بناءً لما نشرح عنه من ١٤
 امر القيامة واحوالها واسبابها. والقيامة مصدرٌ من قام يقوم قياما. وهى ١٥
 مصدرٌ من كلام يقوم مقام التأنيث والتغييرات مما يؤنث عنها الكلام. ١٦

١. اوامنا اليه أنه متى : اوامنا اليه متى آ

٤. فيه : منه آ || تع : عج آ

٥. سألوا : سالوه آ

٨-٧. وانت فيهم - : وانت فيهم وما كان الله معذبهم وهم يستغفرون آ

٩. النيرة : البرة آ

١٠. الى ذكر الله تعالى آ: الى - الله

١١. انفسهم آ: صورهم آ || الذى منه : التى منها آ

١٣-١٢. ان ... الصلاح : الا ان يكون الصلاح والخير آ

١٥. هى آ: هوة

١٦. مصدر من كلام : مصدر كلام آ

- ١ والقيامة اذ من اسباب النفس و احوالها. ولما كان المذكور من اشراطها ان
- ٢ تتقدمها اشياء هائلة و اسباب فظيعة مثل الزلازل و الخسوف، و تكوير
- الشمس، خسف القمر، و انتشار الكواكب و انكدارها، و تسيير الجبال و تعطيل
- العشار، و تسجير البحار، و وضع ذوات الاحمال احمالها، و ما اشبهها من
- ٤ علامات، فانها بجملتها تغييرات طبيعية مؤدية الى الهرج و الفساد. ثم تَبَعُهَا
- ٥ من امر القيامة، بعث الاموات، و تبديل غير الارض بارض بيضاء، و محاسبة
- ٦ الخلق بيسط العدل، و مجازاة الانفس، و وضع الموازين بالقسط، و نصب
- ٧ الصراط، و دخول الجنان في جوار الرحمان، و ما اشبهها من احوالها. فانها ايضا
- ٨ بجملتها تغييرات نفسانية مؤدية الى الدوام و الصلاح. يعنى اشراط الساعة،
- ٩ و ما يتقدمها من الاشياء الهائلة من استعلاء الاضداد، و تسلطهم على العالم
- ١٠ الذين طغوا في البلاد، فاكثروا فيها الفساد من القتل و الغشم و الظلم و الزنا
- ١١ و اللواط و تحريف الكلام عن مواضعه. فاستشفت انفسهم الرجسة النجسة صور
- ١٢ قوالب الطبيعة فغيرتها عن مساعدتها. فحدثت من تأثيراتها الكوائن الضارة
- ١٣ المهلكة المتلفة، و اظهرت شرورها و عكوراتها. فحدثت من تأثيراتها في اشرف
- ١٤ المواليد، و هو الانسان، الاشخاص المختلفة المتباعدة من الاعتدال و المبدية من
- ١٥ ذواتها اخلاق السباع و البهائم.
- ١٦

٣. و خسوف القمر :- آ

٤-٣. و تعطيل العشارة :- آ || الحمالها :- آ

٦. امر القيامة :- اثر القيامة :- || غير... بيضاء :- الارض بغيرها و بسط الارض البيضاء آ

٧-٦. و محاسبة ... العدل :- آ

٨. في جوار آ: و جوار ة

٩. بجملتها :- آ

١٢. اللواط آ: اللواط :- || الكلام آ: الكلم ة

١٤. و عكوراتها :- و علوزتها آ

١٥. الاعتدال و المبدية :- العتدال المبدية آ

- (٨) ولما كان تقدير الله تعالى ذكره ان رحمة سبقت غضبه، قدر من قيامة
 ١ الانفس عند تناهى عكورات الطبيعة، ان يقوم قائم قد وقر عليه من
 ٢ افاضات العقل و افاداتها ما اذا قيس اليه جميع ما وقر على جميع الانفس
 ٣ فى الادوار و الاكوار من الافاضات و الافادات، كان جميعها بالاضافة اليه
 ٤ كالجزم من الكل. فيخرج هذا القائم متباعدة عن جميع الشرور، محتويا على
 ٥ جميع العلوم والخيرات و الفضائل. فينفى عن قوالب الطبيعة جميع مناجستها
 ٦ و عكوراتها و تقابلها المساعد و الانوار العقلية. فيكون بعد ذلك من تأثيراتها
 ٧ الكوائن النافعة الباقية و تظهر خيراتها و صفوتها فتحدث من تأثيراتها فى
 ٨ اشرف المواليد، وهو الانسان، الاشخاص المتفقة المتواظفة بالاعتدال المبدية
 ٩ من ذواتها اخلاق الملائكة و افعالها من التسبيح و التقديس. فيكون من ذلك
 ١٠ بعث الاموات و بسط العدل، و وضع الموازين بالقسط، و وصول الثواب و دخول
 ١١ الجنان. و ليس لشرح كل وصف من هذه الاوصاف هاهنا وجه الا وقد أخذنا فيه.
 ١٢ (٩) فمن عرف القيامة بهذه الاوصاف و انتظر ما هو منتظر من الطبيعة
 ١٣ و النفس و افعالها و تغييراتها كان انتظاره انتظار حقي و صدقي. و من صرفها عن
 ١٤ وجهها و انتظر ما لم يقدر الله تعالى فيها و منها كان انتظاره انتظار كذب
 ١٥ و زور و غرور. و يعرف بهذه الاوصاف مخالفة انتظار المنتظرين لها ليكون
 ١٦

١. تعلق ذكره: سبحان آ || قدر من ة: الله قدر من آ
 ٢. عكورات ة: مكونات آ
 ٣. افاضات ة: افاضة آ || و افادتها ما آ: و مادته ة || جميع ما.. على آ: - ة
 ٤. جميعها ة: جميعا آ
 ٥. عن آ: من ة || العلوم ة: - آ
 ٦. و الخيرات ة: - الخيرات آ || مناجستها ة: ما منها آ
 ٧. عكوراتها ة: علوزتها آ || فيكون ة: فتكون آ
 ٨. و تظهر... فتحدث ة: و ظهور صفوتها و خيراتها فيحدث آ
 ٩. الانسان الاشخاص ة: انسان و الاشخاص آ || المتفقة المتواظفة بالاعتدال
 ة: المتفقة مع الاعتدال آ || من ة: فى آ
 ١٢. و ليس لشرح ة: ثم ليس لسر آ || وجه الا وقد اخذنا آ: وجه اذا اخذ فيه ة
 ١٤. حق و صدق ة: حقا و صدقا آ
 ١٥ - ١٦. انتظار كذب... غرور آ: كذبا و زورا و غرورا ة
 ١٦. و يعرف ة: ليعرف آ

- ١ ذلك دليلاً لتحقيق الحق و تبطيل الباطل. فاقول ان اهل الباطل ينتظرون
- ٢ من امر الساعة والقيامة بطلان الكل من الطبيعة و قواها و أفعالها. و اذا وقع
- ٣ البطلان عليها و على قواها كان من ذلك بطلان الانفس [و اتحادها] باشخاصها.
- ٤ فليت شعري كيف يتوهم ما ينتظرونه من امرالقيامة والساعة، والسموات
- ٥ قد طويت والشمس قد كورت والنجوم قد أنكدت والبحار قد سجرت
- ٦ والجبال قد سيرت. أيكون للاشخاص بعدها بقاء ام يكون للانفس دونها
- ٧ استفادة و استقامة؟
- ٨ (١٠) وهب انا نسلم اليهم ان البارئ المتعالى عن المسميات والاضافات،
- ٩ ينصب نفسه و ذاته، تقدست عظمته، لمحاسبتهم و مخاطبتهم. ايكون من
- ١٠ الحكمة و فضيلة القدرة ان يعطل حكمته، و يهدم ملكه و سلطانه؟ ام الحكمة
- ١١ توجب خلافه و تحكم بتدبير ملكه و تمهيد حكمته، ليكون ذلك ابلغ لوعده
- ١٢ و وعيده، و أنفذ لسلطانه و تدبيره؟
- ١٣ (١١) وقد شرط الله تعالى ذكره فى تخليد الفريقين من الاشقياء والسعداء
- ١٤ ديمومية السموات والارض الا ماشاء ربك. ولو لم يكن ديمومية السموات
- ١٥ والارض شىء و اجب فى الحكمة، لما اشترط فى تخليد الفريقين ديمومتها.

٣. و اتحادها باشخاصها : و ايجادها آ : - و اشخاصها ة (بخط نفسى فى الحاشية)

٦. تكون آ : يكون ة

٧. استقامة ة : اسقالة آ

٩. ايكون ة : اتكون آ

١١. و تحكم بتدبير ة : و بحكم تدبير آ

١٢. صفحة ٨، س ١١ الى صفحة ١٠، س ١، الفريقين... اعتدات (١/١٠)

ة : آ (بخط اخر و فى غير صفحة)

- ١ و اذا أوجب للسّموات والارض ديمومتها، أتري انه يعطلهما من الافعال
 ٢ والاسباب. هذا مما لا يحسن في الحكمة ولا يجمل في النظر انه يُبقي شتا
 ٣ معطلا.
 ٤ و اذا بطل تعطيل السموات والارض بعد وجوب ديمومتها ظفرت من
 ٥ ذلك فكرة من له ادنى عقل و تميز ما اخذنا فيه الى كشف فضله.
 ٦ (١٢) و ثبت ان القيامة التي دعا اليها المرسلون انما هي تأثيرات نفسانية
 ٧ تظهر بظهور نفس زكية، قد نالت من افاضة العقل فضيلة ما امكن نفسا
 ٨ مثل تلك الفضائل. فيفيد تلك الفضيلة انذار انفس جزئيات قد سبقته في
 ٩ الادوار والاكوار، وليكون لمن ياخذ منها الوصول الى الثواب الذي هو افادات
 ١٠ علمية و افاضات عقلية. وذلك هو المجازاة لها، اللهم الا لمن حَقَّت عليه كلمة
 ١١ العذاب، فخالقوا ارباب الازمنة و صدّوا عن سواء السبيل يعبدون ما ينحتون،
 ١٢ قد رضوا لانفسهم بالجهل المكتسب. فعمل الجهل في انفسهم فنشف عنها
 ١٣ رونقها، حتى اعجزها عن قبول الثواب واعجزها عن قبول النور من صاحب
 ١٤ القيامة. فليس لهم مأوى الا النار فهي مأواهم. و بشئ المصير!
 ١٥ (١٣) فان قال قائل نحن نعلم يقينا ان القرون السالفة قد انقرضت ولا
 ١٦ نرى لهم خيرا ولا اثرا، فكيف تنوهم وصول الخيرات اليهم والشروع من

١. و اذا... ديمومتها: (في الحاشية) || أتري: ترى آ || يعطلها
 ة: يعطلها آ

٢. هذا... النظر: آ || شيئا: شيء ة

٣. معطلا: معطل ة

٤. والارض بعدة: تعين آ || آظفرت: ظفرت آ

٥. فكرة: آ- آ || ادنى: ادانة: آ- آ

٦. ثبت: يثبت آ

٧. امكن: امكنه آ || نفسا: نفسانية آ

٨. فيفيد... انفس: اذ ابدا انفسنا آ

٩. افادات: الآت آ

١٠. اللهم الا: اللهم- آ

١٢. قد: آ- آ || فعمل: بعمل آ || فنشف: وكشف ة

١٤. الا: الآ (فوق الخط)

١٦. نرى: يرى آ || تنوهم: يتوهم آ || اليهم والشروع: لهم سرور آ

- ١ الأشقياء والسعداء؟ فيقال له ان الاشراف على كيفية وصول الثواب،
- ٢ والشرور والخيرات الى الفريقين صعب جدا، الا لمن كان له نفس زكية
- ٣ صافية قد اعتادت درك الاشياء الروحانية النورانية. ولكنني اقرب المعنى الى
- ٤ الفهم فيما اريد الشرح عنه في الفاظ سهلة يسيرة جامعة للغرض والقصد.
- ٥ (١٤) فأقول ان معرفة البرازخ مما يُغني على معرفة هذا المطلوب. وذلك ان
- ٦ الله تعالى ذكره في كتابه قوله: وَمِنْ رَأْيِهِمْ بَرَزَخٌ إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ.
- ٧ فمعرفة البرازخ ان يعرف المرء ان العالم في كل وقت مملوء من انفس
- ٨ متحدة باشخاص وحيدة. فاذا تخلى العالم من اشخاص استخلف مثلهم بدلهم
- ٩ ويكون المستخلف صورة المنقرض منهم. لانك تعلم يقينا ان الذين هم اليوم
- ١٠ في العالم انما كلامهم والفاظهم ومنطقهم ومخاطباتهم وعلومهم وكلمتهم وسياستهم
- ١١ وحررفهم وصناعاتهم هي ما قد اكتسبوه من المنقرضين. فصاروا هؤلاء برازخ
- ١٢ المنقرضين وليست الانفس الا ما اورثوهم.
- ١٣ (١٥) فيقوم عن كل طائفة، من الأبرار والفجار والضلال والمهتدين، من
- ١٤ يستخلفونهم بعدهم ويورثون ما قد ورثوه من المنقرضين الى من بعدهم، لان
- ١٥ يكون وصول الثواب والعقاب الى الانفس المكتسبة للخير والشرافية موصولة

پرتال جامع علوم انسانی

١. الاشراف ة: الاشيا آ
٣. اقرب ة: اقربت آ
٥. يغني ة: تغني آ || وذلك ة: - آ
٦. قوله آ: قولهم ة
١٠. و سياستهم ة: و سياساتهم آ
١١. ما قد اكتسبوه ة: ما التيسوه آ
١٣. والفجار آ: - ة
١٥. الثواب ة: الثواب والصواب آ

- الحبال الى ان تقوم القيامة الكبرى. فعندها يحشر الجميع و يوفر ما استحق ١
الكل عليهم. فمن استحكّم معرفة البرازخ وقع على سواء الصراط ولم يشته ٢
عليه كيفية وصول الثواب والعقاب الى من انقضوا من القرون السالفة، ٣
الذين اندرست آثارهم و امحت اخبارهم. ولم اشبع هذا القول فى هذا ٤
القانون اتكالا على لطافة فهم صاحبه و ذكاء فطنته و بعد همته. ٥
(١٦) و انما وقع التكذيب والانكار للمعطلّة والذهرية ولأكثر الناس بقلوبهم، ٦
و ان لم يصرحوه بالسنتهم، بالقيامة والساعة، لانهم قد سمعوا صفتها من ٧
المتقدمين على غير ما وصفه الله سبحانه و رتبه. فلم يصدق عقولهم بها، ولا ٨
اطمأنت نفوسهم بحدوثها على الصفة الموصوفة. فيرون عند الثنوية لها صفة ٩
موصوفة، و عند المجوس لها صفة اخرى، و عند اليهود لها صفة موصوفة. و ١٠
عند المسلمين لها صفة مخالفة لصفات الامم. و عند كل فرقة من فرق ١١
المسلمين لها اوصاف مخالفة بعضهم لبعض، و يرجع جميعها فى الصفة الى ١٢
تغييرات طبيعية يؤدى الى الهرج والفساد. فاذا تفكر ذوالعقل الراجح ١٣
والمنصف لعقله، لم يجد لما وصفوه من اوصافها لها مساغا بالعقل ولا قرارا ١٤
فى النفس. فيتسرع الى التكذيب باصله لما لم يحط بكيفيته. فلو وقت ١٥
الذهرية و المعطلّة المكذبون بالقيامة و علموا انها تأثيرات نفسانية، ليكون منها ١٦

١. الجميع ة: الجمع آ || و يوفرة ة: - آ

٣. وصول ة: - آ

١١ - ١٠. لها صفة موصوفة. و عند المسلمين: لها صفة و عند المسلمين ة: لها صفة موصوفة و عند المجوس لها صفة اخرى و عند اليهود لها صفت و عند المسلمين آ

١١. لصفات الامم ة: لصفات القوم آ || فرقة ة: آ (فى الحاشية)

١٢. يرجع ة: ترجع آ

١٣. طبيعية ة: الطبيعة آ || يؤدى آ: تؤدى

١٤. المنصف... يجدة ة: المنصفون لعقولهم لم يجدوا آ || بالعقل آ: - ة

١٥. فيتسرع ة: فتسرع آ || يحط ة: تحط آ

١٦. ليكون آ: لتكون ة

- ظهور خيرات و سعادات، لما اسرعت الى التكذيب و لصدقت بها وانتظرتها. ١
 (١٧) الا ترى ان محمدا صلى الله عليه و على آله انه قد قرن نفسه بالساعة، ٢
 فقال، بُعِثْتُ انا والساعة كهاتين. فجعل بعثه مقرونا ببعث الساعة. وانت، ٣
 ادام الله تأيدك، تعلم يقينا ان بعث محمد صلى الله عليه و على آله لم يحدث ٤
 بتغييرات طبيعية قد اوهنت ركننا من اركانها وابطلت فعلا من افعالها. و أما ٥
 هي تأثير نفساني ظهر بظهوره. فكان منه بلوغ الخيرات و السعادات المجموعة ٦
 في كتابه و شريعته. فلما كان من امر محمد صلى الله عليه و على آله المبعوث ٧
 مع الساعة ظهور هذه الخيرات و بلوغ هذه السعادات، كان ذلك تأثيرا ٨
 نفسانيا، غير طبيعي. فغير ممكن ان يكون من الساعة، و ان يكون مقداره ٩
 اعظم من مقداره و رتبته اشرف من مرتبته، الا ظهور خيرات شريفة ١٠
 و سعادات فاضلة. فانها تأثير نفساني. و انه علة كل تأثير طبعي و نفساني ١١
 فاعرفه ان شاء الله. ١٢
 (١٨) و للقيامة اسماء و سمات و القاب و هي الساعة، و الصاخة، و الطامة، ١٣
 و الواقعة، و الحاقة، و القارعة و القيامة. و انها بجملتها تأثيرات نفسانية مبروطة ١٤
 بظهور النفس الزكية. تكون لتلك الانفس مع تلك النفس الزكية، الذي قد ١٥

پرتال جامع علوم انسانی

٢. صلى... انه ة: صلعم آ

٧ و ٤. صلى... اله ة: صلعم آ

١٠. الة :- آ

١١. طبعي ة: طبيعي آ

١٥. تلك النفس ة: تلك الانفس آ || الذي (كذا في النسختين)

- ١ بلغ أقصى مراتب الانسانية، صحبة روحانية وكلها كنفس واحدة، وان كانت
 ٢ التغيرات النفسانية مختلفة عند ظهور كل نفس وعند قيام كل نفس. و آخر
 ٣ كل اسم من هذه الاسامي واللقاب، حرف الهاء الى ان يرجع القائم بخلفائه
 ٤ وقد تمت لهم دائرة النفس.
 ٥ (١٩) فمن عرف القيامة بالصفة التي وصفها الله تعالى، والمنزلة التي انزلها
 ٦ الله تعالى، لم يكن به من الغفلة والجهل ان تأتيه الساعة بغتة وهو لا يشعر
 ٧ بها. بل يعلم عند مجيء الساعة وظهور القيامة انه في اى زمرة من الزمر
 ٨ افي زمرة اهل الجنة ام في زمرة اهل النار. وان لأهل النار ابوابا تفتح لهم
 ٩ اذا سيقوا اليها. وطوبى لمن فتحت لهم ابواب الجنة فيدخلونها. وبؤسا لمن
 ١٠ فتحت لهم ابواب النار فيدخلونها فالويل كل الويل لمن دخل ابواب النار،
 ١١ وهو يحسب انه قد دخل ابواب الجنة اغترارا بما تعلم ونشأ عليه. والخير
 ١٢ كل الخير، لمن يسر الله له دخول الجنان ووقع في جوار الرحمان. وما
 ١٣ ابواب الفريقين من اهل الجنة والنار، الا رؤساء الضلال، ورؤساء المشركين،
 ١٤ ورؤساء المهتدين؟ فمن أتبع الهداة، وتقلدها، فقد دخل باب الجنة. وعند
 ١٥ دخول زمرة اهل الجنة ابوابها يحمدون الله ينزهونه ويقولون الحمد لله،
 ١٦ الذى صدقنا وعده، اورثنا الارض تنبؤاً من الجنة حيث نشاء. فنعلم اجر

١. وكلها آ : فكلها آ

٣. كل اسم آ : كل اسم آ (بخط اخر فوق السطر) || الهاء الى ان يرجع القائم آ : الهاء التي
 يرجع الى القائمة

٤. بخلفائه آ : وقد... لهم آ : بعد بعث لهم آ

٥. والمنزلة آ : وانزلها المنزلة آ

٤. لم... من آ : لم تكن له آ

٧. بها آ : - آ

١٠ - ٩. الجنة... ابواب آ : آ (بخط اخر فى الحاشية)

١١. تعلم آ : يعلم آ || نشأ : نشاء آ : نشاء آ

- ١ العاملين عند وراثة الارض. فان في الاشراف على المتبوء من الجنة، بعد
- ٢ وراثة الارض، كل المعارف التي يحتاج اليها المسترشد. و شأن القيامة انما
- ٣ هي تغييرات نفسانية لا طبيعية. فاعرف ان شاء الله.
- ٤ (٢٠) وقد قلنا في هذه الرسالة ما فيه كفاية لمن يعمل النظر فيها، و وكل
- ٥ عقله، ولم تظلم عليه المقاصد والمعارف منه إغترارا بما نشأ عليه. وقد
- ٦ ختمت هذه الرسالة بالحمد للموفق والشكر للملهم، وبالصلاة على رسوله
- ٧ المصطفى محمد والمرضى على ابوى المؤمنين، و على صاحب يوم الدين و
- ٨ خلفائه الراشدين، و على جميع اوليائهم و انصارهم السلام، و حسبنا الله نعم
- ٩ الوكيل و نعم المولى و نعم النصير لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

١. المتبوء آ: التبوء ة
٣. نفسانية لا طبيعية : نفسانية طبيعية ة: لا تغييرات طبيعية آ
٥. اغترارة (فوق الخط) :- آ
٧. المصطفى محمد والمرضى على ة: المصطفى والمرضى محمد و على آ
- . و نعم المولى... العظيم ة :- آ